

پلیس لحظه به لحظه در تعقیب بود

راز گشایی از دسیسه میلیاردی یک زندانی در زعفرانیه



گروه حوادث: زمین خوار ملک یک مرد مرده در زعفرانیه تهران نمی دانست پلیس با تجسس های تخصصی او را روانه زندان خواهد کرد.

این مرد تبهکار با آزادی از زندان برای رسیدن به پول میلیاردی دست به جعل سند یک ملک تجاری که صاحبش فوت کرده بود، زد. جاعل حرفه ای در یک قدمی فروش مجتمع تجاری میلیاردی در منطقه زعفرانیه تهران دستگیر شد.

زندانی تحت نظر

با توجه به طرح ویژه پلیس جنایی پایتخت در تحت نظر قرار دادن مجرمان حرفه ای پس آزادی تیم های تحقیقی از جندی پیش با یک زندانی تازه آزاد شده روبرو شدند که رفتار های مرموزی داشت. ماموران پلیس آگاهی تهران در تحقیقات گسترده و کاوش های

فنی پی بردند مجرم حرفه ای که به تازگی و با سپردن سند از زندان آزاد شده است دست به اقدام فریبکارانه زده است.

جاعل حرفه ای

کارآگاهان در این شاخه از تحقیقات پیی بردند که علیرضا ۴۵ ساله که بارها به خاطر جعل و کلاهبرداری به زندان رفته و آخرین بار با گذاشتن یک سند در اوایل سال ۹۷ از زندان آزاده شده است و در منطقه رسالت، فعالیت خود را در زمینه کلاهبرداری و جعل آغاز کرده است.

در این سری از بررسی ها مشخص شد که مجرم حرفه ای در نظر دارد با استفاده از مهارت خود در زمینه جعل دست به اجرای دسیسه ای میلیاردی بزند.

عملیات دستگیری

همین کافی بود تا گزارشی در

اختیار باز پرس قرار گیرد و دستور قضایی برای دستگیری مرد مرموز صادر شد. روز سه شنبه یکم آبان ماه سال جاری بود که تیمی از ماموران اداره ۱۳ پلیس آگاهی تهران برای دستگیری مرد تبهکار وارد عمل ششوند و این در حالی بود که زندانی قدیمی اصلا تصور نمی کرد تحت نظر بوده و ماموران پرده از توطئه او برداشته اند.

کارآگاهان خود را پشت در مخفیگاه علیرضا در منطقه رسالت تهران رساندند و زمانیکه مطمئن شدند این جاعل زمین خوار در خانه اش است در اقدامی غافلگیرانه به داخل مخفیگاه نفوذ کرده و او را بازداشت کردند. در حالیکه علیرضا با جوسازی ادعا داشت بی گناه است و نباید تنها بخاطر سابقه دار بودن ماموران به او شک داشته باشند کارآگاهان به بازرسی دقیق از خانه وی دست زدند و خود را در برابر اسناد و مدارک ملکی، ۱۰ مهر متعلق به مراکز مختلف نظامی،

قضایی، انتظامی، دفاتر مختلف اسناد رسمی، اتحادیه ها، اداره ثبت، وزارتخانه های مختلف و مراکز آموزشی مربوط به دانشگاه آزاد، آموزش و پرورش و بیمارستان ها روبرو شدند.

تیم پلیسی که در جست و جوی راز دسیسه میلیاردی علیرضا بود همزمان به جرایم میلیونی وی برخورد که با جعل مدارک زیادی در ازای آنهاز طعمه هایش پول های میلیونی گرفته بود.

در ادامه تحقیقات تیم پلیسی به سند یک مرکز تجاری در منطقه زعفرانیه رسیدند که تجسس ها نشان داد صاحب اصلی آن در گذشته است و علیرضا با آزادی از زندان این مجتمع میلیاردی را شناسایی کرده و با جعل ماهرانه سند و مدارک این مجتمع بزرگ

سند و مدارک این مجتمع بزرگ

قصددارد آن را فروخته و به ثروتی میلیاردی دست یابد. کارآگاهان در گام بعدی تحقیقات به سراغ ملک تجاری که ارزش ۱۰ میلیارد تومانی دارد رفتند و در تجسس ها دریافتند علیرضا در یک قدمی فروش مجتمع بود که پلیس رازگشایی کرده است و او اگر پول میلیاردی به دست می آورد ایران را ترک کرده و زندگی زیرزمینی ای را در آنسوی آب ها آغاز کند.

اعتراف

علیرضا پس از دستگیری وقتی دید راز میلیاردی اش برملا شده و راهی برای انکار و شانه خالی کردن از جرم سنگین خود را ندارد لیه اعتراف باز کرد.

این تبهکار که هنوز باور نداشت تحت نظر پلیس بود به افسر پرونده گفت: با آزادی از زندان مخفیگاهم را تغییر دادم من هیچ شغلی نداشتم که درآمدی داشته باشم از این رو دست به کار شدم و با تهیه مدارک و مهرهای مختلف جعل های بخور نمیر انجام دادم.

وی افزود: مدتی که گذشت از دوستانم شنیدم که صاحب یک مجتمع تجاری در منطقه زعفرانیه فوت کرده و خانواده وی نیز هنوز به دنبال کار انحصار وراثت نرفته اند و این مجتمع در حال حاضر پیگیری ندارد.

علیرضا ادامه داد: چون سال هادر کار جعل بودم می دانستم براحتم می توانم مدارک و اسناد مجتمع زعفرانیه را جعل کنم طوری که هیچ کس متوجه نشود به همین خاطر به فکر فروش این ملک تجاری افتادم و دست به کار شدم.

این مرد کلاهبردار ادامه داد: از عدم پیگیری های وراثت مرد فوت شده بیشترین استفاده را کرده چون زمان داشتم مدتی در زمینه جعل سند و مدارک مجتمع تجاری مشغول بودم و همزمان با ایفای

نقش فروشنده به دنبال مشتری می گشتم و درباره فروش آن نیز با چند مشتری ثروتمند که خواهان مجتمع بودند و می دیدند من زیر قیمت فروشنده هستم صحبت کرده بودم و در مراحل آخر فروش بودم که دستگیر شدم.

گفت و گو با کلاهبردار

حرفه ای

علیرضا هنوز باور ندارد که پلیس دسیسه او را نقش بر آب کرده است او تصور می کرد هیچکس تا زمان فرار او متوجه این جعل بزرگ برای زمین خواری میلیاردی نمی شود و حالا پشت میله های بازداشتگاه باید جزئیات همه اقدامات تبهکارانه اش را فاش کند:

جعل کار ساده ای است؟

هر کاری سخت است اما تمرین و کلی اشتباه و اصلاح آن راراحت می کند.

با این استعداد چرا دنبال کار درست و حسابی ای نرفتی؟! خیلی ها مثل من در زندان هستند که با استعداد بوده اما فضایی برای کار نداشتند و روی به خلاف برده اند.

از دواج کردی؟

بله.

سابقه داری؟

بارها به خاطر کلاهبرداری و جعل اسناد دستگیر شده ام.

خب چرا دست از این کار نکشیدی؟!

کاری نداشتم باید پول به دست می آوردم.

خب این همه کار؟!

درآمد مهم است مادیگر عادت کردم کم کار کنیم زیاد پول در آوریم و برایمان کارهای دیگر سخت است.

تا کسی می خواهی به این کارها ادامه دهی؟

دوست دارم دیگر خلاف نکنم اما بدهکار هستم و هربار که آزاد می شوم بخاطر پرداخت بدهی و

گرفتن رضایت شاکیان پرونده ام مجبور به کلاهبرداری می شوم.

یعنی واقعا کار برای یک زندانی پس از آزادی نیست؟

برای یک مرد ۴۵ ساله با کلی سابقه زندان کار پیدا نمی شود و اگر هم کار باشد حقوقش انقدر کم است که اگر تا ۱۰۰ ساله دیگر هم کار کنم نمی توانم بدهکاری هایم را پرداخت کنم. جالب تر اینکه من با قرار وثیقه آزاد شدم و باید دوباره به زندان برمی گشتم.

پس تا آخر عمر می خواهی سر مردم کلاه بگذاری؟

اگر این معامله صورت می گرفت دیگر کلاهبرداری نمی کردم و به زندگی عادی خود ادامه می دادم.

فکر نمی کردی دستگیر شوی؟

تصمیم داشتم بعد از اینکه مجتمع تجاری را فروخته به زندان بازگردم و خودم را در ماجرای کلاهبرداری بیگناه نشان دهم اما نشد.

یعنی قصد فرار از ایران را نداشتی؟!

به آن فکر کرده بودم البته باید وثیقه گذار را راضی می کردم.

یعنی پلیس متوجه کلاهبرداری تو نمی شد؟

به این موضوعات فکر نکردم و فقط به دنبال یک راه حل برای رسیدن به پول و آزادی بودم.

پشیمانی؟

بله، ولی دیگر برای پشیمانی دیر شده و باید از همان ابتدا مسیر درست را پیدا می کردم و در این مدت طمع و رویای یک شب پولدار شدن مرا به اینجا کشید.

بنا به این گزارش، علیرضا به دستور باز پرس شعبه ۵ دادسرای ناحیه ۳۳ تهران برای تحقیقات بیشتر و بررسی دیگر اقدامات تبهکارانه اش در اختیار ماموران اداره ۱۳ پلیس آگاهی تهران قرار دارد.

اخبار حوادث

نقشه هولناک ۲ دختر چاقو کش در مدرسه

دودختر ۱۱ و ۱۲ ساله که به چاقو مسلح بودند بدون درگیری در مدرسه راهنمایی بارتوبازداشت شدند.

این دو دختر در میان دیگر اتهامات به اتهام همکاری به قتل و حمل چاقو در مدرسه متهم شدند.

اکنون مقامات قضائی باید در باره چگونگی اتهامات رسمی آنان برای قرار دادن اتهامات آنان در رده بزهکاری جوانان یا بزرگسالان تصمیم گیری کنند. براسان دورمن، معاون رئیس پلیس بارتو گفت: این دو دختر نوجوان پس از بازداشت به ندامتگاه نوجوانان منتقل شدند.

براساس اظهارات و اسناد و مدارک اداره پلیس، قرار بود یکی از دخترها به دستشویی برود و برای اجرای قصد شوم خود و کشتن همکلاسی ها آنجا کمین کند. آنها تصمیم داشتند گلو و اجزای بدن قربانیان را بریده و گوشت و خون آنان را بخورند.

این دو بزهکار همچنین تصمیم داشتند در پایان کشتار خودشان را با چاقو به قتل برسانند تا خودکشی تلقی شود. براساس برنامه ریزی ، آنها قصد داشتند دستکم یکی از دانش آموزان را بکشند اگر چه امیدوار بودند همه ۱۵ تا ۲۵ دانش آموز را هر کجا که دیدند به قتل برسانند.

این دو نفر معتقدند کشتار بیشتر سبب گناه بیشتر آنان می شود و مطمئن می شوند پس از اینکه خود خودکشی می کنند یکسره به جهنم می روند و در کنار شیطان خواهند بود.

براساس اظهارات کارآگاهان پلیس این دو دختر نوجوان در اثر تماشای فیلم های ترسناک در خانه های یکدیگر چنین توطئه ای را برنامه ریزی کرده بودند. این در حالی است که مسئولان مدرسه راهنمایی آنان پس از اینکه دریافتند آنها ز سر کلاس غایب هستند سراغ آنان رفته ونقشه شان نیز نقش بر آب شد. مسئولان این مدرسه آنان را در دستشویی پیدا کردند و پس از گفتگو با آنان در دفتر مدرسه متوجه شدند آنان ۴ عدد چاقو، یک چاقوی پیتزایی و یک چاقو تیز کن به همراه دارند.

قتل پدر

به خاطر شیطنت های پنهانی

۲ برادر که با همکاری مادرشان پدر خانواده را به قتل رساندند انگیزه جالبی داشتند. این پرونده از سال ۹۳ کشف جسد مردی میانسال در حوالی فردیس کرج آغاز شد و کارآگاهان وقتی از کشف جسد مطلع شدند، با حضور در محل به بررسی موضوع پرداختند. آنها فهمیدند این مرد ۵۵ ساله که کمال نام داشت بر اثر اصابت ضربات چاقو جانش را از دست داده است.

کارآگاهان در جریان تحقیقات به این نتیجه رسیدند کمال با اعضای خانواده اش اختلاف داشت، تفحص ها وارد مسیری تازه شد. مأموران ابتدا به تحقیق از پسر بزرگ خانواده به نام یاشار پرداختند. یاشار که دانشجوی کارشناسی ارشد است و هیچ سابقه ای در پرونده اش ندارد، ابتدا ادعا کرد نمی داند چه اتفاقی برای پدرش افتاده است اما وقتی فهمید کارآگاهان در جریان اختلافات خانوادگی آنها قرار دارند، اقرار کرد پدرش را حادثه برادر ۲۱ ساله اش به نام شروین و مادرشان نیز همراه او بوده اند.

در جلسه دادگاه یاشار در جایگاه ایستاد و گفت: پدرم مردی بداخلاق بود و خیلی مادرم را اذیت می کرد و او را کتک می زد. من و برادرم طاقت دیدن این رفتارها را نداشتم اما به ناچار تحمل می کردم تا اینکه مدتی قبل از قتل فهمیدیم پدرمان از دواج مجدد کرده است. تحمل این موضوع غیر ممکن بود. مادرم، اصلا حال و روز خوبی نداشت و نمی توانستم او را در این وضعیت ببینم. برای همین بعد از مشورت با برادر و مادرم تصمیم گرفتم سراغ پدرم برویم و با او صحبت کنیم. به همین دلیل با او قرار گذاشتیم. در محل قرار پدرم شروع به داد و فریاد کرد و مشاجره شروع شد. حین جروبحث من ناگهان کنترل خودم را از دست دادم و با چاقویی که از ماشین برداشته بودم، ضربهای به او زدم بعد همگی فرار کردیم. بنا بر این گزارش، هیئت قضات بعد از اتمام جلسه محاکمه برای صدور رأی وارد شور شدند.



قانع نشدم پدرم را خیلی دوست داشتم برایم سنگین بود این بی احترامی را تحمل کنم.

بعد از فرار گریم کرده بودی؟

ابتدا رفتم تهران تسویه حساب کردم صاحبکارم نمی خواست من را از دست بدهد کارم خوب نبود اما وقتی بهانه آوردم مادرم سلطان دارد و بادی در شهر مان کنارش باشم پذیرفت بعد رفتم یک کارت ملی گرفتم که جعلی بود و رفتم به جنوب کشور در آنجا یک شرکت تأسیساتی بود که به تخصص من نیاز داشت و روز خوبی نداشت و نمی توانستم او را در این وضعیت ببینم. برای همین بعد از مشورت با برادر و مادرم تصمیم گرفتم سراغ پدرم برویم و با او صحبت کنیم. به همین دلیل با او قرار گذاشتیم. در محل قرار پدرم شروع به داد و فریاد کرد و مشاجره شروع شد. حین جروبحث من ناگهان کنترل خودم را از دست دادم و با چاقویی که از ماشین برداشته بودم، ضربهای به او زدم بعد همگی فرار کردیم. بنا بر این گزارش، هیئت قضات بعد از اتمام جلسه محاکمه برای صدور رأی وارد شور شدند.

یک ضربه مرگبار؟

من بلند نبودم وقتی به زندان افتادم و مسئولی هایم شنیدند من قاتل شده ام و بخاطر قمه این اتفاق برایم افتاده است همگی گفتند قمه کسی قلق دارد و باید یاد بگیرد چطور خط بیندازی من ناشی بودم و همان یکبار استفاده از قمه من را قاتل پسر خاله ام کرد.

بعد فرار کردی؟

بله. آواره شدم من دختر عمه ام را دوست داشتم و قرار بود از دواج کنیم همه تلاشم برای یک زندگی خوب با او بود اما با این خود را نابود کردم.

راه حل بهتری نبود؟

خیلی فکر کردم باید راه بهتری پیدا کردم شوه خاله ام بعدها عذر خواهی کرده بود اما من

پشیمانی قاتل پسر خاله زیر تیغ اعدام

یک دعوای فامیلی جنایت آفرید

با رفتن به ساختمانی که یعقوب در آنجا مسئول لوله کشی و کارهای تأسیساتی بود دریافتند او پس از تسویه حساب از محل کارش خارج شده و کسی نمی داند به کجا رفته است.

۳ ماه بعد

۳ ماه از این جنایت فامیلی نگذشته بود که ماموران گزارش از زندگی و کار یعقوب در یکی از شهرهای جنوبی ایران دریافت کردند. مستعار کریم در یک شرکت تأسیساتی کار می کند و تا مدت ها با هیچ کدام از خانواده اش تماس نبوده است.

وقتی مشخص شد مدتیست یعقوب تماس هایی با خانواده و یکی از دوستان صمیمی اش داشته است کارآگاهان به محل دقیق زندگی قاتل فراری دست یافتند و با دستور قضایی وارد عمل شدند تا عامل جنایت فامیلی را به دام اندازند.

تیم پلیسی با اعزام به جنوب کشور توانستند قاتل فراری را در خواب غافلگیر کنند و به دام اندازند.

یعقوب که باور نداشت دستگیر شده باشد وقتی پلیس را پیش روی خود دید با نشان دادن یک کارت ملی ادعا کرد اسمش کریم بوده و سعی کرد ماموران را گمراه کند اما همراهی شوهر خاله اش با ماموران کافی بود تا وقتی پدر مقتول را پیش روی خودش دید سر به زیر انداخته و با گریه تسلیم پلیس شود.

اعتراف

یعقوب با انتقال به شهرش تحت بازجویی گرفته شد و در بازجویی ها قتل پسر خاله اش را به گردن گرفت و به جزئیات قتل اعتراف کرد.

خبر